

گفت و گو با سعود السنعوسی

نویسنده کتاب «ساقه بامبو» برنده جایزه «بوکر» عربی*

وقتی می‌نویسم که احساس درد کنم



مترجم: محمدعلی عسگری

از کار کردن در یک شرکت تغذیه و درس خواندن در رشته بانکداری تا نوشتن یک رمان، این کل مسیر نویسنده‌ای جوان و اهل کویت است که اخیراً موفق به دریافت جایزه «بوکر» عربی شد. «سعود السنعوسی» نویسنده کتاب «ساقه بامبو» موفق شد از بین پنج رقیب خود در مسابقه رمان‌های عربی این جایزه را از آن خود کند. کتاب ساقه بامبو در مجموع مسایل مطرح در کشورهای حوزه خلیج‌فارس را بازتاب می‌دهد و یکی از رمان‌های جسورانه‌ای است که به موضوع کارگران خارجی در این مناطق می‌پردازد. در این اثر مساله رابطه یا دیگری، توجه به هویت و نقد جامعه‌ای با سنت‌های کهن از محورهای اصلی است. آنچه می‌خوانید گفت‌وگوی است که روزنامه شرقالاولسط، پس از گرفتن جایزه بوکر عربی با این نویسنده انجام داده است.

❧ شما به عنوان یک نویسنده جوان باید بسیار کتاب خوانده باشید تا به چنین جایگاهی برسید. چون نخستین کار شما «زندانی آینده» چندان سروسامانی به پا نکرد. نوشتن را از کی شروع کردید؟

به سختی می‌توانم بگویم از کی شروع به نوشتن کردم. ابتدا این نوشتن بود که در سال ۱۹۹۰ یعنی در دوران اشغال کویت توسط نیروهای عراق به سراغ من آمد. در آن زمان شش ساله بودم و یک شعر میهنی نوشتم که زبانی شسته رفته نداشت اما از احساسی عمیق و صافانه برخوردار بود. من آن زمان تمام نگارنی‌هایی را که متوجه خانواده‌ام شده بود نظاره می‌کردم. آن صحنه‌ها مر بر آن داشت تا به قلم پناه برده و دست به نوشتن بزنم. بعد دوران نوجوانی رسید که در آن زمان خاطرات روزمره‌ام را می‌نوشتیم. بعدها اینها را به اینترنت منتقل کردم و شروع به نوشتن چیزهایی مثل مقاله در سایت‌های اینترنتی و مجلات جوانان کردم. وقتی نخستین رمانم، «زندانی آینده» را نوشتم از خودم می‌پرسیدم این رمان است یا فقط یک نوشته؟ آن را به دیگران می‌دادم و از آنها می‌پرسیدم که این رمان هست یا نه؟ چون اعتقاد داشتم برای نوشتن یک رمان باید شرایط سخت و مشخصی وجود داشته باشد. در رمان اولم دچار اشتباهات زیادی شدم که به آنها می‌بالم. چون همان اشتباهات موجب شد آرام‌آرام پیشرفت کنم و رمان نویسی به سبک خودم را یاد بگیرم. قطعاً اگر رمان «زندانی آینده» نبود من نمی‌توانستم دومین رمانم را به این شکل بنویسم. همه نکاتی که در درباره رمان اولم مطرح شده بود به گوش جان سپردم و سعی کردم در رمان دوم از آنها فاصله بگیرم.

❧ روایت خود را واقعی می‌دانید یا الهام گرفته از خیال؟

نه واقعیت است و نه خیال. چون اگر بگویم واقعیت است پس همه تلاش‌های خلاقان‌ام را کتمان کرده‌ام و اگر بگویم خیال است خواننده باورم نمی‌کند و به این ترتیب مثل این است که شخصیت‌هایی کاذبی ساخته باشی که روی نندار.

❧ آیا این فردی خاص بود که تو را تحریک می‌کرد تا برایش رمان بنویسی؟

نه گمان نمی‌کنم. تنها یک نفر نبود که مرا تحریک می‌کرد. می‌توانم بگویم شخصیت‌های متنوع و متعددی بودند که حوادث رمان را به پیش می‌بردند اما در بین همه اینها یک فرد واحد بود که بحران و گرفتاری‌هایش مجوز داستان قرار می‌گرفت. به این ترتیب رمان درباره بحران هویت شکل گرفت و بعد در آن می‌بینیم یک فرد یا حتی یک جامعه در جست‌وجوی هویت خویش است. من تلاش کردم اینها را در سیاق خاص انسانی‌شان قرار دهم تا باری همه کاربرد داشته باشد.

❧ چطور موضوع نوشتن این رمان به ذهنت رسید؟

ریشه‌های این رمان در واقعیت بود. من در مدرسه با جوانی آشنا شدم که اصلیت آسیایی داشت و از غربت رنج می‌برد. گرچه او هم مثل من کویتی بود، یعنی تبعه کویت بود ولی به‌دلیل شکل آسیایی و فیلیپینی‌اش گویی دیواری بین خود و دیگران احساس می‌کرد. ما با تعجب به او نگاه می‌کردیم و هیچ تلاشی هم نمی‌کردیم که با او دمخور شویم. من دوست داشتم او را بیشتر ببینم و بیشتر از سایر دوستانم با او آشنا شوم. با الهام گرفتن از این واقعیت من در رمانم شخصیتی را خلق کردم که نصفش فیلیپینی و نصفش کویتی است. اول که فکر این رمان به مغزم رسید از خودم پرسیدم: آیا می‌تولی درباره چنین



هویتی بنویسی؟ برای همین مجبور شدم خودم را جای دیگری بگذارم. بعد از سفری که به فیلیپین داشتم همین‌طور از خودم می‌پرسیدم که چطور می‌شود توی جلد اینچنین شخصیتی رفت و با چشم او دید. از خودم می‌پرسیدم چرا اینجا رفتاری منفی دارد؟ چرا به دیگران این‌طور نگاه می‌کند؟ توی جلد دیگران رفتن برای نوشتن بسیار لازم است.

❧ چطور پیش از شروع به نوشتن در قالب این شخصیت رفتی؟

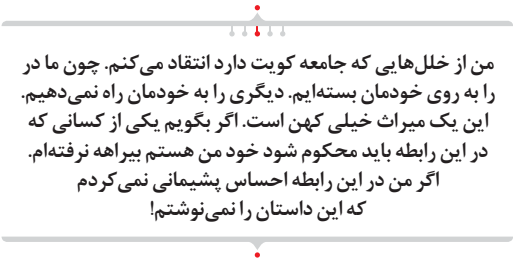
برایش اتفاقی مخصوص ساختم و آثارهایش را گذاشتم. تعیین کردم که به موسسه‌ای آموزشی و دینی در فاصله صدمتری خانه‌اش برود. اتاقم دیگر اتاق او شده بود و مادر بزرگ از پله‌ها پایین می‌آمد و... دیگر شخصیت رمان کاملاً در جلد من فرو رفته بود. اینها همه قبل از نوشتن بود. بعد شروع کردم به نوشتن و تا آخر دیگر توقف نکردم. زیرا دیگر انگار داشتم از خودم می‌نوشتم. داستان کسی را می‌نوشتم که در ذهن من زندگی می‌کرد و به یک موجود زنده با گوشت و خون تبدیل شده بود.

❧ تا کجا موفق شدی در قالب این شخصیت بروی؟

من در قالب شخصیتی با تمام ابعادش و با تمام ذخایر فرهنگی و انسانی و عاطفی‌اش رفته بودم. در این رابطه ترانه‌ها و مجلات و تلویزیون‌های فیلیپینی را پیگیری می‌کردم و آنها را به عربی برمی‌گرداندم. چون برخی از آثارشان به زبان انگلیسی است. آخر هم نتوانستم پاسخ این پرسش را پیدا کنم که «ما کیستیم؟ دیگری کیست؟»

❧ تنها مساله هویت بود که در این رمان ذهن تو را مشغول کرده بود؟

قطعاً. تلاش زیادی کردم کشمکش درونی این شخصیت را با خودش و با محیط پیرامونش هم‌زمان نشان دهم. در همین رابطه بود که قهرمان داستانم را پیدا کردم. شخصیتی نمی‌گویتی و نیمه‌فیلیپینی. فردی که در جامعه کویتی منزوی شده بود اما کشمکش‌اش قابل تأمل بود. این قهرمان در طول رمان به دنبال هویت گمشده خود می‌گردد زیرا به دو فرهنگ مختلف تعلق دارد و درواقع خود زاینده این دو فرهنگ است. او با خدمتکار آسیایی‌اش هم مشکل دارد و پرسش‌های مربوط به هویت برایش در ابعاد مختلف مطرح می‌شود. من با گروه‌های مختلف عرب و غیرعرب در کویت کار کرده‌ام. پیوسته تلاش کرده‌ام از طریق سفرهایی که دارم جوابی برای پرسش‌هایم پیدا کنم. شما همیشه برای کشف درون خود نیاز به شخصیت دیگری دارید. من از زمانی که آگاهی‌ام شکل گرفت دیگری را نمی‌فهمیدم. تا اینکه اوضاع و احوالم تغییر کرد. بعد سعی کردم این تصویر منفی از دیگری را اصلاح کنم چون به‌دلیل داشتن چنین تصویری رنج می‌کشیدم. من یک جامعه نیستم بلکه یک فرد مجردم. به دنبال راه‌حل نمی‌گردم. نقش من به عنوان یک نویسنده این نیست که به دنبال راه‌حل باشم. اگر پیدا می‌کردم درباره‌اش مقاله می‌نوشتم. این خواننده است که باید به دنبال راه‌حل باشد. ما نسبت به دیگری یک نگاه دوگانه داریم: یا او را پایین‌تر از خود می‌بینیم یا بالاتر.



❧ آیا اعتقاد داری این قهرمان توست که راه‌حل را پیدا می‌کند؟
رمان در دو جغرافیای متفاوت یعنی کویت و فیلیپین می‌گذرد. قهرمان داستان به کشورش برمی‌گردد زیرا مادرش کشوری را برایش ترسیم کرده که گویی برایش بهشت روی زمین است. او مثل یک ساقه بامبو است که اگر آن را قطع کنی و در زمین دیگری بکاری دوباره ریشه می‌گیرد و رشد می‌کند. این همان چیزی است که شخصیت داستان می‌خواهد بلدان‌اما موفق نمی‌شود.

❧ پس با این وصف شما بیشتر به شخصیت محوری داستان توجه کرده و بقیه شخصیت‌ها را نادیده می‌گیرید؟

همه شخصیت‌ها در ارتباط با قهرمان داستان هستند؛ نه فقط خانواده، که حتی شخصیت‌های فیلیپینی. من دوست داشتم به اعماق این شخصیت‌ها فرو بروم. درباره این شخصیت‌ها داوری نمی‌کنم. نمی‌گویم که این خوب است یا بد، سیاه است یا

ادبیات جهان

درباره «سرزمین گم‌شدگان»

همه چیز از مرگ آغاز می‌شود



«سرزمین گم‌شدگان» نوشته الیاس خوری، نویسنده معاصر و مطرح جهان عرب، روایت جنگ و مقاومت و غربت‌زدگی در وطن است. شکل تنهایی و انزوای فلسطینیانی که گویی غربت و غربت‌زدگی تقدیر آنهاست. سرگذشت‌انسان‌هایی که سرزمینشان اشغال شده و خانه و کاشانه خود را وانهاده و در سرزمین‌های دیگر آواره شده‌اند؛ مردمانی دربه‌در و کاشانه‌وپیران که فرجامشان جز گمگشتگی و مرگ نیست. همه چیز از مرگ آغاز می‌شود و به مرگ منتهی می‌شود.

انگار در «سرزمین گم‌شدگان»، جهان با هر آنچه که می‌تواند ماؤا و کاشانه آدمی باشد، بیگانه است. «سرزمین گم‌شدگان» از واقعیتی به نام کشتار «صبرا» و «شتیلا» پرده برمی‌دارد و از فلسطینیان آوارهای که چیزی جز مرگ و فاجعه در انتظارشان نیست. «فیصل» شخصیت

سفید. قهرمان این داستان یک قربانی است. دیگران هم به نوعی قربانی هستند. حتی کسانی که در اطراف این شخصیت زندگی می‌کنند. مثلاً آن کسی که برای حقوق بشر مبارزه می‌کند یا آن شخصیت روشنفکر. او نیز در قعر جامعه با همان خدمتکاران زندگی می‌کند. مادر بزرگ فکر می‌کند پسرش است؛ حال آنکه صدای نوازش را می‌شنود. به او هم توجهی نمی‌کند. کل خانواده قربانی یک مساله هستند. ❧ به غیر از سفر، در نوشتن این رمان از چه منابع دیگری استفاده کردی؟

من کسی نیستم که کتاب می‌خواند تا مثلاً رمان بنویسد. بنابراین در درجه اول به زندگی توجه می‌کنم و بر آن متمرکز می‌شوم. حتی وقتی به دنبال قهرمان داستانم به فیلیپین رفتم تصمیم نداشتم در هتل زندگی کنم، بلکه به خانه‌ای کوچک که از ساقه‌های بامبو ساخته شده بود رفتم و شروع کردم به رصد کردن تمام جوانب زندگی قهرمان داستانم و آنها را یادداشت می‌کردم. وقتی به کویت برگشتم از این یادداشت‌ها هیچ استفاده‌ای نکردم. اما در طول نوشتن داستان، خود اینها بود که روی کاغذ می‌آمد. شاید از درون ناخودگام من. بسیاری از مسایل دیگر همین‌طور بوده است. از بوی غذاها گرفته تا رفتار آدم‌ها.

❧ آیا این رمان نقدی بر یک جامعه طبقاتی مثل کویت است؟

بله. من از خلل‌هایی که جامعه کویت دارد انتقاد می‌کنم. چون ما در را به روی خودمان بسته‌ایم. دیگری را به خودمان راه نمی‌دهیم. این یک میراث خیلی کهن است. اگر بگویم یکی از کسانی که در این رابطه باید محکوم شود خود من هستم. بیراهه نرفته‌ام. اگر من در این رابطه احساس پشیمانی نمی‌کردم که این داستان را نمی‌نوشتم!

❧ آیا اعتقاد داری این تنها مشکل کارگران خارجی در کویت است؟

مشکلات ما در همه کشورهای حوزه خلیج (فارس) مشابه هم است. هرچند ممکن است در ظاهر تفاوت‌هایی جزئی داشته باشد.

❧ شما یک رمان کلاسیک نوشته‌اید اما در این‌طوری وانمود می‌کنید که گویی ترجمه شده است؟

من از این تکنیک استفاده می‌کنم تا این‌طور وانمود کنم که شرح حالی است که به دست یک فیلیپینی نوشته شده است. یعنی داستان در داستان است. این یک تکنیک داستان‌نویسی است و نه چیزی دیگر.

❧ نوشتن این رمان چقدر طول کشید؟

تقریباً یک سال تمام طول کشید تا آن را نوشتم که به نظرم برای چنین کاری مدت کمی است. به‌خصوص که من به غیر از نوشتن، کارهای دیگر هم داشتم. بعد از کارم در شرکت دوست داشتم درخانه بمانم و کارم را انجام دهم.

❧ رمان زبان شاعرانه‌ای ندارد و بیشتر زبانی روایی و ساده را در پیش گرفته است. آیا عموماً در این کار بوده است؟

گاه به سرم می‌زد که به زبان توجه کنم و مثلاً تشبیهات شاعرانه و کنایه و مجاز به کار ببرم اما بعد پشیمان می‌شدم و دوباره به همان زبان ساده برمی‌گشتم.

❧ کویتی‌ها این رمان را می‌خوانند؟

امیدوارم که رمان اثر خودش را به ویژه بر رفتار خواننده‌اش بگذارد. من تا حدودی خوشبین هستم. سال‌های اخیر در کویت مجموعه‌هایی چاپ شده که آگاهی خوانندگان را بالا برده است. با این حال باید گفت خواننده خوب داشتن شرط موفقیت یک کتاب است.

❧ در چاپ کتاب که به مشکل خاصی برخورد نکردید؟

قطعاً به عنوان یک نویسنده جوان با مشکلات زیادی مواجه شدم. برخی از ناشران شرط و شروطی را برای چاپ کتابم می‌گذاشتند که کاملاً استعمارگرانه بود. اما در نهایت توانستم ناشری را پیدا کنم که جرات چاپ کتاب را داشته باشد و همان ناشر، کتاب را برای مسابقه رمان‌های عربی (بوکر) فرستاد.

فکرهای زیادی دارم. کارهایی هست که تکمیل نشده و باید آنها را کامل کنم. حتی موقع نوشتن ساقه بامبو سه کار دیگر دهنم را مشغول کرده بود که رهایشان کردم. من تنها زمانی می‌نویسم که احساس درد کنم. یعنی از چیزی دردم آمده باشد. این درد است که مرا به نوشتن سوق می‌دهد. قبلاً رمان دیگری را شروع کرده و به صفحه ۵۰ رسیده بودم اما آن را رها کردم. الان رمان خاصی در ذهنم نیست، چون دوست دارم دوباره گوشه‌گیری کنم.

منبع:شرق‌الاولسط

نگاه

در حاشیه رمان «ساقه بامبو»

مهاجرت و مساله هویت

پارسا ریاحی



جایزه بین‌المللی داستان عربی که به بوکر عربی مشهور است، از سال ۲۰۰۷ به انتخاب بهترین رمان‌های عربی‌زبان می‌پردازد. این جایزه بیش از آنکه پاداشی برای نویسنده برگزیده باشد، ایفاگر نقشی مهم در معرفی ادبیات داستانی امروز جهان عرب بوده است. ادبیات داستانی جهان عرب بیشتر با نویسندگان مصری شناخته می‌شود اما بوکر عربی در این چند سال توانسته تا نویسندگانی از دیگر کشورهای عربی را هم مطرح کند. رمان‌هایی که تاکنون برنده این جایزه بوده‌اند به زبان‌های دیگر ترجمه و خوانده شده‌اند و به این ترتیب اهمیت این جایزه فراتر از مرزهای کشورهای عربی است هرچند که نحوه برگزاری یا انتخاب نویسندگان برگزیده انتقاده‌ها و بحث‌هایی را هم در میان کشورهای عرب برانگیخته است. برخی از این انتقادات بر مسایل کلی جهان عرب مثل مساله حقوق زنان تاکید داشته‌اند و به این اعتبار، این جایزه علاوه بر اینکه بازتابی از ادبیات داستانی امروز عرب بوده، به‌بازنمایی برخی مسایل مشترک کشورهای عربی هم منجر شده است. تاکنون پنج دوره از این جایزه برگزار شده و اگرچه برگزاری این جایزه خالی از حاشیه نبوده، اما به‌رحال بوکر عربی در طول این چند دوره توانسته اعتباری برای خود کسب کند. بوکر عربی فقط رمان‌هایی که به زبان عربی نوشته شده‌اند مورد بررسی قرار می‌گیرند و این رقابت با توجه به گستردگی زبان و کشورهای عربی، رقابتی بین‌المللی به شمار می‌رود. اما در جایزه بوکر عربی امسال ۱۳۳ عنوان رمان از کشورهای مختلف عربی حضور داشتند که در مرحله اول ۱۶ اثر انتخاب شدند و از میان آنها ۶ رمان در فهرست نهایی جای گرفتند و در نهایت «ساقه بامبو»ی سعود السنعوسی برنده این جایزه شد. سعود السنعوسی نویسنده‌ای کویتی و متولد سال ۱۹۸۱ است که تاکنون سه رمان از او منتشر شده که هر سه اثر به نوعی با استقبال روبه‌رو شده‌اند. سنعوسی اولین رمان خود با نام «زندانی آینده» را در سال ۲۰۱۰ منتشر کرده رمانی که در همان سال انتشارش برنده جایزه‌ای داخلی در کویت، مربوط به آثار خلاقه جوانان، شد. رمان دوم او با نام «بنسای و پیرمرد» رتبه اول رقابت ادبی مجله العربی را از آن خود کرد و سسونم اثر او هم برنده بوکر عربی امسال شده است. سنعوسی اولین نویسنده کویتی است که برنده بوکر عربی می‌شود و اثر او از این حیث اهمیت ویژه‌ای دارد. قهرمان ساقه بامبو پسری به نام «خوزه» (مسیحی) است که قربانی شرایطی می‌شود که خود نقشی در به وجود آمدن آن نداشته است. او قربانی عشقی کوتاه میان پدري کویتی و مادری فیلیپینی است و این تفاوت مکانی میان پدر و مادرش او را با وضعیتی آشفته و بحرانی روبه‌رو می‌کند. مادر خوزه دختری فیلیپینی

است که تاکنون سه رمان از او منتشر شده که هر سه اثر به نوعی با استقبال روبه‌رو شده‌اند. سنعوسی اولین رمان خود با نام «زندانی آینده» را در سال ۲۰۱۰ منتشر کرده رمانی که در همان سال انتشارش برنده جایزه‌ای داخلی در کویت، مربوط به آثار خلاقه جوانان، شد. رمان دوم او با نام «بنسای و پیرمرد» رتبه اول رقابت ادبی مجله العربی را از آن خود کرد و سسونم اثر او هم برنده بوکر عربی امسال شده است. سنعوسی اولین نویسنده کویتی است که برنده بوکر عربی می‌شود و اثر او از این حیث اهمیت ویژه‌ای باید. قهرمان ساقه بامبو پسری به نام «خوزه» (مسیحی) است که قربانی شرایطی می‌شود که خود نقشی در به وجود آمدن آن نداشته است. او قربانی عشقی کوتاه میان پدري کویتی و مادری فیلیپینی است و این تفاوت مکانی میان پدر و مادرش او را با وضعیتی آشفته و بحرانی روبه‌رو می‌کند. مادر خوزه دختری فیلیپینی



بوده که در کشور خود با فقر زندگی می‌کرده و از این رو برای یافتن کار و تغییر اوضاع زندگی‌اش، خانواده و تحصیلات را رها می‌کند و به کویت مهاجرت می‌کند. او در کویت خدمتکار خانواده‌ای اصل می‌شود اما در این بین عشقی میان این دختر مسیحی و پسر خانواده کویتی به وجود می‌آید و حاصل این عشق، فرزندى است که در تمام طول زندگى‌اش با بحران هویت مواجه است، از آنجا که عشق میان پسری مسلمان و عرب با دختری مسیحی، در تضاد با عرف حاکم در کشوری عربی است، این دو مجبور می‌شوند به صورتی مخفیانه ازدواج کنند. اما تولد فرزند مساله‌ای است که می‌تواند عشق و ازدواج آنها را آشکار کند و از این رو مرد مجبور می‌شود همسرش را به فیلیپین بفرستد. خوزه، فرزند پدري مسلمان و عرب و مادری مسیحی، در نقطه‌ای از دنیا متولد می‌شود که دیدگاه‌های متفاوتی دارد. او تا اوایل جوانی در شرایطی دشوار همراه با فقر بزرگ می‌شود در حالی که ریشه‌های فرهنگی چندگانه او بدل به مهم‌ترین مساله زندگی‌اش در آینده می‌شود. پدر خوزه که در کویت مانده است، در جنگ میان کویت و عراق شرکت می‌کند و وقتی جنگ بالا می‌گیرد به دوستش وصیت می‌کند تا پسرش را در راه آرمان‌های سرزمین پدري به کویت برگرداند. اما هیچ‌چیز آن‌طور که پدر و مادر خوزه می‌پنداشتند، رقم نمی‌خورد و سرزمین پدري جایی برای فردی چندفرهنگی نیست. ظاهر این پسر آن‌چنان بیگانه و شبیه به فیلیپینی‌هاست که خلواوه پدري او را در میان خود نمی‌پذیرند و خوزه در بازگشت به کویت در میان تعصب‌ات سنتی و عرفی این جامعه گرفتار می‌شود.

مهاجرت و مساله هویت که مساله‌ای مربوط به جهان مدرن است، مهم‌ترین چیزی است که سنعوسی در این رمان بر روی آن دست می‌گذارد. حضور خدمتکارانی از آسیای شرقی در کشورهای حوزه خلیج‌فارس، چیزی است که در این سال‌ها مرسوم شده و سنعوسی در بستر روایت این رمان، به بازنمایی زندگی این مهاجران و اتفاقی که در پی مهاجرت برایشان به جود می‌آید می‌پردازد. در بیانیه کمیته داوران بوکر عربی درباره انتخاب ساقه بامبو به عنوان رمان برگزیده، به همین مساله «پرسش از هویت» در کشورهای عربی جنوب خلیج‌فارس اشاره شده است. این بیانیه، ساقه بامبو را رمانی جسورانه می‌نامد که عرصه‌ای جدید برای طرح این مساله و پرداختن به آن می‌گشاید.

سنعوسی برای نوشتن این رمان به فیلیپین سفر می‌کند تا زندگی مردم این منطقه را از نزدیک مشاهده کند. او با نشان دادن تضادی که میان جامعه سنتی کویت و مساله مهاجرت وجود دارد، برنده جایزه‌ای شده است که نه فقط نام او را، بلکه ادبیات داستانی کویت را در ادبیات عرب مطرح می‌کند. سنعوسی پیش از بردن بوکر عربی در مصاحبه‌ای گفته بود که در زمان نوشتن رمان به فکر بردن جایزه نبوده بلکه به نگرانی و دغدغه‌ای درونی فکر می‌کرده است. او به این مساله اشاره می‌کند که تغییر شرایط اجتماعی یک‌شبه و به واسطه نوشتن یک رمان اتفاق نمی‌افتد اما به‌رحال ساقه بامبو به بازنمایی بخشی از مسایلی پرداخته که در کشورهای عربی وجود دارد.